فهرست مطالب

[تعریف مطلق 2](#_Toc495493737)

[اشکالات تعریف مطلق 2](#_Toc495493738)

[اشکال سوم 2](#_Toc495493739)

[پاسخ از این اشکال چهارم 2](#_Toc495493740)

[انواع شیوع 3](#_Toc495493741)

[اسماء اجناس 4](#_Toc495493742)

[مفاهیم اعتباری 4](#_Toc495493743)

[حالات مفهوم در مقایسه با یک قید 5](#_Toc495493744)

[لابشرط مقسمی 5](#_Toc495493745)

[لا بشرط قسمی 7](#_Toc495493746)

[تفاوت لا بشرط مقسمی با قسمی 7](#_Toc495493747)

[ماهیت مهمله 7](#_Toc495493748)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

# اشاره

# تعریف مطلق

در تعریف مطلق از قدما و در کتاب کفایه و کتب قبل آمده است که مطلق؛ «ما دَلَّ علی شایعٍ فی جنسه» که این تعریف مورد مناقشه قرار گرفته است، سه مناقشه ذکر شد، بیان شد که هم قابل دفع است و هم اینکه می‌شود اصلاحش کرد.

# اشکالات تعریف مطلق

## اشکال سوم

اشکال دیگر که به این تعریف واردشده و اشکال مهمی است؛ این است که اطلاق «اخذ القیود» نیست، بلکه «رفض القیود» است، معنای اخذ القیود این است که این عنوان شامل همه افراد با قیود و احوالش می‌شود، اما رفض القیود معنایش این است که مطلق دیده‌شده، مثل رقبه، عالم و هیچ قیدی در آن دیده نشده است، ندیدن قید و رفض قیود غیر از اخذ قیود است، اطلاق درواقع همان عدم القید است، نبودن قید اطلاق است، درحالی‌که وقتی گفته می‌شود: «شایعٍ فی جنسه»، ظهور این مطلب در اخذ قیود است، به‌عبارت‌دیگر اطلاق حالت عدمی دارد، اما شایع و شیوع یک امر وجودی است، در این اشکال گفته‌شده که عنوان شیوع که در تعریف اطلاق آمده است، یک عنوان مشکل‌داری است، به دلیل اینکه در شیوع یک حالت ایجابی و وجودی هست، درحالی‌که روح اطلاق؛ عدم القید است و سلبی است، از این نظر است که کاربرد واژه شیوع در تعریف اطلاق بی‌اشکال نیست.

## پاسخ از این اشکال چهارم

پاسخ از این اشکال به این صورت است که اطلاقی که در اینجا وجود دارد، صحیح است که عدمی است و عدم القید است، اما همه گفته‌اند که عدم القید فی ما من شأنه القید است، به نحو نقیض نیست، بلکه به نحو عدم ملکه است، اگر چیزی به شکل عدم ملکه باشد؛ له حض من الوجود است.

دوم اینکه وقتی شیوع گفته می‌شود؛ شیوع با عدم نقیض مصاحبتی ندارند، اما با عدم اخذ قید فی ما من شأنه القید مصاحبت دارند و باعث می‌شود که شمول داشته باشد.

# انواع شیوع

درست است که اطلاق، استرسال و رهایی است، اما رهایی نتیجه‌اش یک نوع بسط است، شیوع بر دو قسم است:

1 – شیوع اثباتی که بحث عام به این صورت است.

2 – شیوع همان عدم القیدی است که مستلزم این است که این شمول پیدا بکند.

شیوع باب عموم با شیوع در باب اطلاق تفاوت دارد، شیوع در باب عموم یک شیوع ایجابی با لفظ دال است، اما انحصاراً نمی‌توان گفت که فقط آن شیوع است، شیوع و شمول بر دو قسم است، البته مراتب هم دارند، شیوع اثباتی قوی مثل عام است و یک شیوع ضعیف‌تری است که بر اساس مقدمات حکمت و عدم قید نتیجه‌گیری می‌شود، به‌هرحال این هم نوعی شیوع است.

برخی تعریف‌هایی که متأخرین در باب اطلاق گفته‌اند؛ اشکالاتی دارند، تعریفی که از قدما آمده می‌شود اصلاح کرد و توجیه کرد و می‌توان کمی آن را تغییر داد و این‌طور تعریف ارائه بدهیم که «المطلق ما دَلَّ علی معنیً شایعٍ فی افراده و احواله بلا دالٍ لفظی علی العموم»، تعریف قدما قابل توجیه است، اما اگر تعریف بخواهد از هر ایهامی و اجمالی پرهیز شود؛ این تعریف بهتر است.

مرحوم شهید صدر و بعضی معاصرین در این مورد مباحثی را مطرح کردند، اما نکته خاصی در برندارند.

عمده این است که در اطلاق به این نکته توجه داشته باشیم که یک نوع شیوع از ناحیه عدم القید در اطلاق وجود دارد که این شیوع و استرسال و شمول از ناحیه لفظ و دال لفظی نیامده است، از ناحیه این آمده که این عنوان بی‌قید یک نوع رهایی و شمول پیدا می‌کند، شیوع و استرسالی که با دال لفظی به دست نیامده است، از طبع این لفظ به‌اضافه مقدمات عدم القید به دست آمده است، عدم القید فی ما من شأنه القید موجب شده که یک نوع شیوع استرسال به دست بیاید، اطلاق درواقع همان شیوع ناشی از عدم القید در طبیعت است.

مرحوم صاحب کفایه بعدازاینکه فرمودند که این تعریف شرح الاسم است و نقض و ابرام‌های تعریف را پیگیری نکردند، فرمودند عمده این است که ما بعضی از الفاظ مهمی که در اینجا محل کلام است؛ بررسی کنیم.

# اسماء اجناس

اولین مبحثی که در کفایه در مبحث اطلاق شروع می‌شود؛ بحث اسماء اجناس است، اسم الجنس طبق تعریفی که در ادبیات آمده است؛ یکی از محورهای اصلی در باب اطلاق هستند، اسم جنس مقابل علم شخصی است، کلمه جنس ربطی به نوع و جنس منطقی ندارد، اسم جنس یعنی غیر عَلَم از همه عناوینی که برای اموری که در آن کلیت محفوظ است و صدق بر کثیرین می‌کند.

عَلَم، لفظی است که برای فرد و شخص معین وضع شده است و آنچه وضع نشده باشد برای شخص معین را اسم الجنس می‌گویند، طبعاً اسم الجنس یعنی مفاهیمی که دارای یک شمول هست و ذات مفهوم از یک سعه و شمول و شیوع برخوردار است، می‌تواند صدق بر کثیرین بکند.

اسم جنس با این معنای عام؛ مفاهیمی که ماهوی باشند و معقولات ثانیه و هم در مفاهیم اعتباری شمول دارد، همه این‌ها وقتی‌که عَلَم نباشند؛ اسم جنس نام دارند، امکان دارد اسم جنس از مفاهیم ماهوی باشد، مفاهیم ماهوی خواه جوهر یا عرض باشد، جنس الجنس باشد، یا جنس متوسط یا جنس قریب باشد، یا نوع یا صنف باشد، همه این‌ها را در برمی‌گیرد، در معقولات ثانیه هم اسم الجنس بر آن‌ها صادق است، علت، معلول، حادث، قدیم و امثالهم اسماء اجناس هستند، معقولات ثانیه منطقی هم خود کلمه نوع، جنس، فصل، حجت، برهان، تصور، تصدیق اسماء اجناس هستند، البته اسماء اجناسی که در عالم ذهن هستند.

# مفاهیم اعتباری

محور چهارم مفاهیم اعتباری است، مثل زوجیت، ملکیت و امثالهم، اسماء اجناس یکی از مهم‌ترین محورهای اطلاق است، اطلاق افرادی بیشتر با اسماء اجناس مرتبط است، در اعلام؛ اطلاق احوالی است وجود دارد، محور و محط اصلی اطلاق که همان عدم القیدی که موجب شیوع معنا می‌شود؛ اسماء اجناس هستند.

وقتی سخن از اطلاق یک اسم جنس می‌شود، از محورهای اصلی اطلاق افرادی است، اسم جنسی که در کلام مولی می‌آید، می‌تواند اطلاق داشته باشد، اطلاق اسم جنس مثل کلمه انسان، عالم و امثالهم، اطلاق عالم در قیاس یک قید خاصی است، وقتی گفته می‌شود که عالم اطلاق دارد، عالم را مثلاً با عدالت و امثالهم می‌شود مقایسه کرد و بعد گفته می‌شود که این اطلاق است، اطلاق در اینجا در یک تقسیم ثلاثی قرار دارد، هر مفهوم و اسم جنسی در قیاس با یک قید سه حالت دارد.

# حالات مفهوم در مقایسه با یک قید

هر مفهومی که اسم جنس نام دارد، در مقابل با یک قید سه حالت دارد:

1 – بشرط شیء

2 – بشرط لا

3 – لا بشرط

هر مفهومی که در ذهن آورده شود و با یک قیدی مقایسه می‌شود، این سه حالت را دارد، اگر عالم با قید دیگری مثل عدالت در نظر گرفته بشود؛ حتماً یکی از این سه حالت ایجاد می‌شود، یا عالم با قید عادل در نظر گرفته می‌شود، یا عالم با قید عدم عدالت در نظر گرفته می‌شود، یا عالم رها و مسترسل تصور می‌شود، اسماء اجناس وقتی مطلق می‌شوند که اولاً با یک قید مقایسه بشوند، ثانیاً در این مقایسه سه حالت متصور می‌شود و حالت سوم است، در این بحث علما اختلافی ندارند.

اسم جنس و دامنه شمولی آن مطرح شد،

مبحث دوم این است که گفته می‌شود: اسماء اجناس و مفاهیمی که سعه و شمولی دارند، اگر با یک مفهوم دیگری و وصفی مقایسه بشوند سه حالت پیدا می‌کنند:

1 – بشرط شیء

2 – بشرط لا

3 – لا بشرط

بحث سوم این است که اطلاق همان قسم سوم؛ لا بشرط است، یعنی مقایسه این مفهوم با قیودی که در تقسیمات و افرادش وجود دارد، با قیدی که این مفهوم را تنویع و تقسیم می‌کند، اما هیچ‌یک از وجودی و عدمش اخذ نمی‌شود.

## لابشرط مقسمی

مطلب دیگر این است که سه قسم یک مقسمی دارد، بشرط شیء، بشرط لا و لا بشرط قسمی، مقسم این‌ها اسم جنس یا ماهیت است، ماهیت در اینجا به معنای عام است، مقسم این سه قسم ماهیت یا مفهومی که با قیدی مقایسه شده باشد که لا بشرط مقسمی نام دارد.

چیزی که در مقسم می‌آید؛ فقط مفهومی است که در نسبت با یک قیدی لحاظ شده است، به این مقسم لا بشرط گفته می‌شود، برای اینکه نسبت لا بشرط است و می‌تواند بشرط شیء یا بشرط لا و یا لا بشرط باشد، برای اینکه هر مقسمی نسبت به اقسام خودش لا بشرط است، به طول مثال کلمه اسمٌ و فعلٌ و حرف است، کلمه نسبت به اینکه معنا مستقل باشد یا نباشد؛ لا بشرط است، کلمه به‌عنوان مفهوم عام مقسمی می‌تواند مفهومش مستقل باشد که اسم و فعل بشود، می‌تواند مفهوم غیرمستقل باشد، در مفهوم مستقل می‌تواند زمانمند و بدون زمان باشد.

هر مقسمی نسبت به قیود تقسیم خود و اقسام خود لا بشرط است، اما بشرط شیء و بشرط لا نمی‌تواند باشد، برای اینکه در این صورت مقسم نیست، باید گفته شود که نسبت به این اقسام لا بشرط است، کلمه نسبت به هر یک از این‌ها می‌تواند به این صورت باشد یا نباشد، بنابراین هر مقسمی نسبت به اقسام لا بشرط است، ازاین‌جهت است که هر مقسمی نسبت به اقسام لا بشرط است، باید گفته شود که عنوان اسم جنس و مفهوم ماهوی که بشرط شیء و لا بشرط و لا بشرط نسبت به یک قیدی دارد، باید گفته شود این نسبت بشرط شیء و بشرط لا و لا بشرط؛ لا بشرط است، در اینجا لا بشرط مشترک لفظی است، یک قسم لا بشرط قسمی و دیگری لا بشرط مقسمی است، لا بشرط قسمی؛ قسم سوم از این سه قسم است، عالم نسبت به عادل یا به مشروط است، یا مشروط به عدم عدالت است، یا اینکه آزاد است، لا بشرط که در اینجا گفته می‌شود؛ لا بشرط قسمی است، اما مقسم؛ ماهیت فقط با یک قید مقایسه شده است، اخذ ایجابی یا سلبی یا آزاد باشد، نسبت به این سه حالت لا بشرط است، این مورد ماهیت لا بشرط مقسمی نام دارد، مفهوم یا اسم جنسی که لا بشرط مقسمی است.

وقتی مقایسه اجمالی شده است؛ لا بشرط مقسمی است، وقتی در مقایسه گفته می‌شود: مطلق و بدون قید؛ لا بشرط قسمی است، غالباً وقتی گفته می‌شود که اطلاق چیست؛ اطلاق همان لا بشرط قسمی است، یعنی این مفهوم با یک قیدی در نظر گرفته‌شده، اما وجود و عدم آن قید را اخذ نکرده است که لا بشرط قسمی است.

سؤال: آیا لا بشرط مقسمی با ماهیت یا مفهوم بما هو هو یکی هستند و یا خیر؟

جواب: در اینجا به نظر می‌آید که این‌ها دو تا هستند، برای اینکه لا بشرط مقسمی؛ یعنی مفهومی که مقایسه با یک قیدی شده، در مقایسه تقسیم می‌شود به بشرط شیء، بشرط لا و یا لا بشرط، اما در مفهوم بما هو هو می‌شود این مفهوم را در یک حالت بالاتری در نظر گرفت، حالتی که این مفهوم با چیزی مقایسه نشده است، انسان یا عالمی که فرد در ذهنش نیست که احوال و شرایط و قیودی دارد، فقط نگاه محصور به ذات و ذاتیاتش است که ماهیت مهمله نام دارد.

## لا بشرط قسمی

لا بشرط قسمی داریم که غالباً گفته می‌شود که اطلاق همین است، لا بشرط قسمی یعنی ماهیت مقایسه شده با قیدی که وجود و عدمش در اینجا اخذ نشده است.

## تفاوت لا بشرط مقسمی با قسمی

ماهیت لا بشرط مقسمی یعنی ماهیتی که با یک قیدی مقایسه شده، اما معین نشده که این وجود یا عدمش اخذشده یا اخذ نشده است.

## ماهیت مهمله

ماهیت مهمله؛ چیزی است که حالت مقسمی ندارد، ماهیت دیده‌شده و اصلاً توجهی به تقسیم او به اقسام بشرط شیء و بشرط لا و لا بشرط نشده است، مقایسه قید در آن نیست.

لا بشرط قسمی کاملاً متعین است، با یک‌چیزی مقایسه شده و وجود و عدمش اخذ نشده است.